



گفت‌وگوی پویا با علامه مصباح

امام رضوان الله تعالی علیه می‌فرمودند: تقیه در مهمّ امور نیست ولو بلغ ما بلغ!



اشاره

هستند کسانی که تنها از پنجرهٔ خانه‌ها و کتابخانه‌هایشان به قله می‌نگرند و از همان زاویه محدود از موقعیت‌شناسی و موقعیت خود و جهان پیرامونی سخن می‌گویند و هستند کسانی که از خانه و کتابخانه بیرون می‌زنند، به قصد فتح قله عزم رفتن می‌کنند اما در دامنه و یا مسیر صعود قله کوله‌پشتی خود را بر زمین می‌گذارند و باز از همان زاویه اما کمی بالاتر از دیگران از موقعیت‌شناسی و موقعیت می‌گویند.

در این میان، تنها عدهٔ اندکی خود را چنان سبک‌بال می‌کنند که قله را به تسلیم‌شدن در برابر ایمان و اراده خود وامی‌دارند و ایستاده بر قله، در چرخشی به همه سو، افق تا افق را به نظاره می‌نشینند؛ اینان تنها کسانی هستند که به درستی موقعیت‌ها را رصد، چشم‌اندازها را ترسیم و فاصله‌ها را مشخص می‌کنند و به درستی فرصت‌ها و تهدیدهای موقعیت‌ها را تبیین و باید‌ها و نیاید‌های گذار از چالش‌ها را تفسیر می‌نمایند.

خداوند را سپاس می‌گوییم که رابطهٔ ما با مردی بر قله ایستاده را رابطهٔ دفتر پویا با دفتر جلسات علامه مصباح قرار داده است؛ رابطه‌ای که هر اندیشمند مسلمان و هر محقق حقیقت‌جوی اروپایی و آمریکایی و هر تشنهٔ شناخت موقعیت‌ها در جهان، آرزوی آن را دارند. برای درک درست از «موقعیت» و گام نخست در «موقعیت‌شناسی» زانو زدن در مکتب شخصیت‌گرانمایه‌ای که در مسیر آفاقی و انفسی، مرزهای این جهانی را در نور دیده تا به مقصد اعلام رسیده است از آن فرصتی بود در شناخت موقعیت درونی و بیرونی خویشتن، و محیط و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و مهم‌تر این که ما را با موقعیتی که امام راحل علیه السلام آفرید و رهبری معظم انقلاب آن را تثبیت و گسترش داد، آشنا ساخت.





این کجاست؟ آیا وظیفه شارع و پیغمبر و امام است یا در جاهای دیگر هم جاری است؟ مثلاً در مورد نهی از منکر، یا وقتی ولی فقیه می خواهد طبق مصالحی چیزی را منع بکند، آیا این اصل تدریج باید رعایت شود یا نه؟ آیا تربیت، سیاست و مدیریت جامعه اقتضائاتی دارد و در جایی که گناهی رواج دارد و اگر بخواهند حکمی را اعمال کنند، مفاسدی پیش می آید و اتهاماتی به نظام اسلامی و قوانین اسلامی زده می شود، باید این اصل را رعایت کرد؟ ممکن است در جایی مصلحت دانسته شده باشد که مثلاً با سکوت و با مجامله و با تغافل از کنار آن عبور کنند، اما این یک قاعده می خواهد. درباره آن قاعده کجا بحث شده است؟ ضوابط و حدود آن چیست؟ این هم یکی از کمبودهایی است که ما در کارهای خودمان داریم که روی چنین مسائلی از نظر فکری و نظری درست کار نکرده ایم. نمونه دیگر قاعده عسر و حرج است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» تقریباً همه پذیرفته اند که هر حکمی که موجب عسر و حرج

پویا قبل از هر چیزی از جانب دوستان و عزیزانی که در نشریه فرهنگ پویا فعال هستند، از حضرت عالی کمال تقدیر و تشکر را داریم که الحمدلله در هر شماره بهترین پشتیبان برای فعالیت های ما در نشریه بوده اید. ان شاءالله که بتوانیم تحت اشراف و هدایت های شما، منویات حضرت امام راحل رضوان الله تعالی علیه و رهنمودهای مقام معظم رهبری را به کار بندیم. موضوع این شماره ما اختصاص دارد به مساله موقعیت شناسی. اگر ممکن است درباره جایگاه فقهی این مساله توضیح بدهید که در چه مواردی موقعیت شناسی لازم است، تا بر اساس آن بتوانیم این مباحث را در حوزه های فرهنگ، سیاست، اقتصاد، و نیز مباحث نظری بررسی کنیم.

استاد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. با تشکر از عزیزانی که این بصیرت را داشتند و یکی از خلأهای مهم جامعه را که تهیه چنین نشریه ای است پر کردند. موضوع موقعیت شناسی به یک اصل موضوعی برمی گردد که به صورت های مختلف به مصادیق آن اشاره می شود، ولی کم تر درباره خود این اصل، بحث تحقیقی به چشم می خورد. البته این تنها موضوعی نیست که ما در فقه به عنوان یک اصل داریم و تلقی به قبول شده و از آن هم استفاده می شود، ولی رسماً مورد بحث قرار نمی گیرد. مثلاً ما در بیان فقها، بخصوص شیخ اعظم رضوان الله علیه در مکاسب، خیلی جاها می بینیم که

یکی از این قواعد که در عصر ما به عنوان یک سوال مطرح شد و قبلاً پذیرفته می شد، اما به عنوان یک قاعده فقهی مطرح نمی شد، تاثیر زمان و مکان بر فتاوا و احکام در حکم های حکومتی است. شاید اولین کسی که من صریحاً این مطلب را به عنوان یک قاعده از ایشان شنیدیم، خود حضرت امام رضوان الله علیه بود، که باید شرایط زمان و مکان را در نظر گرفت.

شد برداشته می شود. سؤالی که کم و بیش در کتاب های فقهی به آن اشاره می شود این است که ملاک، عسر و حرج فردی است یا نوعی؟ یعنی برای هر فردی که حکم موجب عسر شد، فقط حکم از او برداشته می شود، یا عسر و حرج نوعی منظور است؟ اگر عسر و حرج نوعی هم باشد، معنایش این است که اول یک حکم اولی داریم، و بعد به عنوان عسر و حرج در موارد خاصی برداشته می شود؟

سؤال دیگری که قابل طرح است این است که آیا خود شارع در حکم اولی این را رعایت کرده است، مثل این که چیزی خود به خود مفسده ای دارد که مستلزم حکمی الزامی است، ولی چون شارع می داند که عسر و حرج نوعی لازم می آید، از اول حکم آن را جعل نمی کند، شبیه این بیان درباره روزه در خود قرآن آمده است که: «يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۱ این درباره مریض و مسافر است که می گوید معاف هستند و قضای روزه را می توانند بعد بگیرند. اما این بیان در عسر و حرج معروف نیست که وجوب روزه در این جا برای عسر و حرج برداشته می شود. یک احتمال هم این است که خود شارع در حکم اولی این مصلحت را رعایت کرده، و از اول، برای دو موضوع، دو جور حکم جعل کرده: برای کسانی که توانایی دارند و به راحتی می توانند روزه بگیرند، حکم اولی وجوب روزه است، و برای کسانی که نمی توانند بگیرند، وظیفه آن ها این است که قضای آن را به جا بیاورند، نه این که اول گفته همه واجب است روزه بگیرند و بعد گفته آن ها که روزه برایشان موجب عسر و حرج می شود، این حکم نسبت به آن ها برداشته می شود. یعنی ممکن است احکامی اولی داشته باشیم که در مصالح آن ها، مساله عسر و حرج ملاحظه شده باشد؟ و اگر چنین چیزی ممکن باشد، آیا معنای آن این

ایشان به یک اصل مسلم استناد می کند و می گوید اگر این طور نشود، اختلال نظام لازم می آید. در این جا دیگر کسی حرفی ندارد بزند. من هیچ کس را ندیده ام که اشکال بکند در این که شما که گفتید اختلال نظام لازم می آید، خوب لازم بیاید! آیه و روایت آن کجاست؟ این را همه قبول می کنند. ما در قواعد فقهی چنین چیزی ندیده ایم که یکی از قواعد فقهی این است که باید کارها به صورتی انجام بگیرد که موجب اختلال نظام نشود.

یکی از این قواعد که در عصر ما به عنوان یک سؤال مطرح شد و قبلاً پذیرفته می شد، اما به عنوان یک قاعده فقهی مطرح نمی شد، تاثیر زمان و مکان بر فتاوا و احکام در حکم های حکومتی است. شاید اولین کسی که من صریحاً این مطلب را به عنوان یک قاعده از ایشان شنیدیم، خود حضرت امام رضوان الله علیه بود، که باید شرایط زمان و مکان را در نظر گرفت.

نمونه دیگر این که تشریح احکام و بیان و ابلاغ آن به تدریج انجام گرفته است. مثلاً درباره تحریم شراب، این طور نبود که از ابتدا بگویند یکی از احکام این است که شراب حرام است و هر کس فردا شراب خورد، باید او را حد بزنند. ابتدا با لحنی ملایم می فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» در حال مستی نماز نخوانید. بعد می گوید: خمر و میسر منافی دارند و ضررهایی: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۲ این بیان مقداری غلیظ تر است؛ تا می رسد به این که این ها از عمل شیطان است، «فَاجْتَنِبُوهُ»^۳ این ها کار شیطان است و باید حتماً از آن اجتناب کنید، و کسی که مرتکب شود باید او را حد بزنند. این تدریج در بیان، یک اصل است. اما این که جای



مثال دیگر این که عموماً فقها در حجاب، وجه و کفین را استثنا می‌کنند، اما قدمین را استثنا نمی‌کنند، یا پوشاندن قدمین را در نماز واجب نمی‌دانند، اما می‌گویند احتیاط این است که باطن قدمین را بپوشاند. مشهور همین است که زن وقتی به نماز می‌ایستد، اگر پشت پای او باز باشد اشکال ندارد، اما کف پای او نباید پیدا شود و در حال سجده باید آن را بپوشاند. اگر واقعاً در اقلیمی شرایط طوری است که چنانچه بخواهند این طور زندگی کنند واقعا عسر و حرج دارد، ممکن است گفته شود شرط مکانی این است که برای آن‌ها عسر و حرج نباشد.

پویا آیا موقعیت‌شناسی فقط مربوط به زمان و مکان است یا شرایط دیگری هم وجود دارد که احکام به آن‌ها بستگی داشته باشند؟

استاد: البته این‌گونه اختلافها اختصاص به زمان و مکان ندارد و شرایط اشخاص هم بسیار مهم است. فرض کنید هنگامی که جنگ تن به تن و با شمشیر و نیزه است، به پیرمرد ضعیفی که به زحمت راه می‌رود بگویند جهاد بر تو هم واجب است و تو هم باید به جنگ بروی، اسب سوار شوی و با شمشیر دشمن را بکشی، برای او حرج لازم می‌آید. البته در این جا آیه شریفه داریم که بر مریض و بر ضعیف حرجی نیست: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ» این معنایش همین است که حتی یک شخص در یک زمان حکمی دارد و در زمانی دیگر حکمی دیگر دارد. وقتی پایش سالم است حکمی دارد، اما اگر اعرج شد حکم دیگری دارد، سالم که بود حکمی داشت، مریض که شد حکمی دیگر دارد «لَيْسَ عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ». البته می‌شود گفت این‌ها از مصادیق قاعده ثانوی عسر و حرج است.

پویا استاد! آیا این قواعد مربوط به دین اسلام است، یا همین قواعد یا مشابه آن‌ها در ادیان دیگر هم وجود دارد که بر اساس این قواعد، احکام با تفاوت شرایط متفاوت شود؟ آیا بازگشت این قواعد به قاعده اهم و مهم نیست که باید مهم‌تر را مقدم داشت؟

استاد: البته این اختصاص به شریعت، و شریعت اسلام ندارد، و کمابیش در همه قوانین اجتماعی عقلاً این‌گونه استثنائات برای کسانی در شرایط خاص، یا برای افرادی با ویژگی‌های خاص وجود دارد، اما این که در شرع

نیست که اگر شارع مقدس ملاحظه کرد که چنانچه حکمی در طول تاریخ غالباً موجب عسر و حرج می‌شود، اصلاً این حکم را جعل نمی‌کند؟

پویا اگر ممکن است این مطلب را در ضمن یک مثال توضیح بفرمایید.

استاد: فرض بفرمایید یکی از جاهایی که فقها اشاره کرده‌اند، درباره عدم تنجس ماء استنجا است. هر آب قلیلی وقتی با نجسی ملاقات بکند نجس است، اما غسله استنجا پاک است و با آن می‌شود وضو هم گرفت، یعنی اگر درجایی جز غسله استنجا هیچ آب دیگری نباشد، نمی‌شود تیمم کرد و باید با همان وضو گرفت، با این که اگر مثلاً دست من خونی شود، در صورتی که آب با آن تماس پیدا کند، نمی‌شود با آن وضو گرفت. چرا؟ شاید علتش همین است که اگر می‌خواستند بگویند آن آب پاک نیست، برای بسیاری از مردم، بخصوص در آن زمان که آب لوله کشی نبود، و گاهی یک دلو آب را با زحمت تهیه می‌کردند، عملاً عسر و حرج لازم می‌آمد. البته کسانی هستند که کنار دریا هستند و هیچ مشکلی ندارند، اما شارع لحاظ می‌کند که بسیاری از مردم یا اغلب آن‌ها مبتلا به عسر و حرج می‌شوند و اصلاً از اول حکم آن را جعل نمی‌کند. البته این را به عنوان احتمال عرض می‌کنم، غرض طرح این سؤال است و چه بسا اگر تحقیق می‌کردیم و به اندازه قاعده «لنَّاسٍ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» روی آن کار می‌کردیم، به مطالب روشن‌تری می‌رسیدیم.

پس، چنین احتمالی هست که بگوییم اصلاً شارع مقدس در اصل جعل احکام و تشریح شرایط خود، مصالح زمان و مکان را لحاظ می‌کند. این یک فرض است و مثل این است که از اول حکم روزه را دو قسمت کند و بگوید مسافر نباید روزه بگیرد و حاضر باید روزه بگیرد، یا آن‌ها که می‌توانند روزه بگیرند، باید بگیرند، و سالمندانی که برای آن‌ها سخت است و زیاد تشنه و گرسنه می‌شوند و برایشان این مقدار فاصله بین دو غذا ضرر دارد، نباید بگیرند، نه این که اول بگوید همه باید روزه بگیرند، و بعد «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» بیايد حکم این موارد را بردارد. در این جا هم شرایط زمان و مکان در حکم اولی لحاظ می‌شود. فرض دیگر این است که این در واقع، عنوان ثانوی است، و کسی که مشمول چنین عنوانی شود، آن حکم شامل او نمی‌شود. گرچه عملاً تفاوتی نمی‌کند؛ چه به عنوان حکم اولی باشد، چه حکم ثانوی، به هر حال کسی که در این زمان یا در این مکان است، این حکم را ندارد.

در تراجم اهم و مهم هم، خیلی موارد مشتبه می‌شود که این اهم است یا آن، و کدام را باید مقدم داشت. مثلاً آیا این امر حفظ نظام است یا نیست؟ یعنی به جاهایی می‌رسد که ضابطه دقیق ندارد و یا هر کس خودش باید تشخیص دهد، یا اهل خبره بگویند، یا عرف بگوید، و خواه ناخواه اختلاف در تشخیص مصادیق پیدا خواهد شد. در جایی که راه گریزی نیست، شارع مقدس هم سخت‌گیری نمی‌کند، زیرا خود این هم عسر می‌شود، اما آن‌جا که میسر باشد، باید ضوابطی برای آن تعیین شود.



برای مردم فتوا دهد، در جاهایی که احتمال قوی می‌دهد که شرایط زمان و مکان موجب این می‌شود که یا حکم اولی تنوع پیدا کند، یا حکم اولی به واسطه عنوان ثانوی برداشته شود، یا ولی امر که می‌خواهد حکم حکومتی بدهد، چه چیزهایی را از شرایط زمان و مکان باید رعایت کند؟ این که حکم ولی امر را شق سوم قرار دادم، برای این است که



در این باره بحث است که حکم ولایتی جزو احکام اولیه است یا جزو احکام ثانویه. شاید بتوان گفت اصل این که ولی فقیه حق حکم کردن دارد، از احکام اولیه است، اما در مواردی که حکم می‌کند برای کسانی که به خاطر عناوین و مصالح خاصی موقتاً وظیفه آن‌ها تغییر می‌کند، آن حکم ثانوی است.

البته یک جواب اجمالی این است که چنین کسی خودش مجتهد است و می‌داند باید چه کار کند، ولی بحث مسائل فقهی این است که کجا می‌شود حکم کرد و کجا نمی‌شود، کجا باید این شرایط را در نظر گرفت و کجا نباید. بدون شک اگر نگوییم در همه موارد، در اکثر قریب به اتفاق این موارد، مساله تراحم میان مصالح است. مثلاً وقتی به کسی می‌گویند تو در ماه رمضان مجاز هستی روزه‌ات را بخوری و فدیة دهی: «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فَدْيَةَ طَعَامٍ مَشْكِينٍ» معنای آن این است که اصل روزه گرفتن برای او مصلحت دارد، اما اگر این شخص روزه بگیرد، مثلاً در حال مرضی به ضعفی مبتلا می‌شود که به مصالح خود یا جامعه ضرر می‌زند و مثلاً طول عمر او کاسته می‌شود یا نمی‌تواند وظایف اجتماعی

مقدس، حد و مرز آن چیست و چه کسانی و در چه شرایطی حکم آن‌ها تغییر می‌کند، نیاز به بحث دارد.

در تراحم اهم و مهم هم، خیلی موارد مشتبه می‌شود که این اهم است یا آن، و کدام را باید مقدم داشت. مثلاً آیا این امر حفظ نظام است یا نیست؟ یعنی به جاهایی می‌رسد که ضابطه دقیق ندارد و یا هر کس خودش باید تشخیص دهد، یا اهل خبره بگویند، یا عرف بگویند، و خواه ناخواه اختلاف در تشخیص مصادیق پیدا خواهد شد. در جایی که راه‌گریزی نیست، شارع مقدس هم سخت‌گیری نمی‌کند، زیرا خود این هم یک عسر می‌شود، اما آن‌جا که میسر باشد، باید ضوابطی برای آن تعیین شود.

پویا آیا این مربوط به عنوان حکم نمی‌شود؟ مثلاً انسان سالم باید روزه بگیرد و انسان مریض نباید روزه بگیرد. پس تفاوت حکم مربوط به تفاوت موضوع است.

استاد: مواردی داریم که عناوینی موجب تغییر حکم یا موجب تباین حکمی با حکم دیگر می‌شود، کما این که دو حکم در عرض هم وضع شود، ولی ضوابط این درست روشن نیست. مثلاً درباره همین قاعده که «لیس علی المریض حرج» در واقع، مریض‌ها متفاوت‌اند. آیا صرف عنوان مریض برای این که این حکم برداشته شود کافی است؟ هر کس سرماخوردگی هم داشت مریض است. آیا او هم نباید روزه بگیرد و او هم نباید به جنگ برود؟ یا مریضی که مرضش مانع باشد، مثلاً نتواند سوار اسب شود و شمشیر بزند، لازم نیست به جنگ برود؟ آن‌جا که جنگ الکترونیکی است و کاری به قدرت بازو ندارد، چطور؟ در جایی که جنگ الکترونیکی است، کسی که آشنایی با این مسائل ندارد، چه کار کند و چگونه باید این وظیفه عمومی را که بر همه واجب است انجام دهد؟

مثال معروف دیگر این که اگر کسی در زمان قحطی و خشکسالی دزدی بکند، یا اگر کسی برای قوت لایموت خود و برای این که زنده بماند دزدی کرده باشد، دست او را نمی‌برند، گرچه آن هم دزدی است و طبق آیه شریفه، دست دزد باید قطع شود: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا». به هر حال در زمان ما به خاطر این که این مسائل زیاد مورد شبهه واقع می‌شود، مرحوم امام رضوان الله علیه عنوان زمان و مکان را حتی به عنوان شرط فقهت ذکر کردند که اصلاً فقیه در این زمان باید عالم به زمان و مکان باشد، یعنی کسی که عالم به زمان و مکان نباشد، اصلاً فقیه نیست.

پویا آیا برای تعیین این قواعد و نحوه تأثیر زمان و مکان در احکام، در علم فقه کاری انجام نشده است؟

استاد: فی الجمله این تفاوت‌ها در احکام دینی قطعی است. اما درباره این که مرز آن کجاست، خیلی احتیاج به کار دارد. متأسفانه در بسیاری از موارد، کار فقهی کافی انجام نگرفته و شاید هم مواردی بوده که خیلی کم اتفاق می‌افتاده، و فقها فرصت پیدا نکرده‌اند که برای این موارد نادر مطالعه کنند و زحمت بکشند، چون آن قدر مسائل روزمره و مراجعات عمومی و استفتائات بوده که فرصتی برای تحقیق در این مسائل پیدا نمی‌کرده‌اند. اما می‌خواهیم ببینیم وظیفه ما چیست؟ کسی که می‌خواهد



◀ مرحوم امام علیه السلام تعبیری دارند که در کلمات فقهای دیگر کمتر دیده می‌شود. ایشان می‌گویند تقیه در مهمّ امور نیست، ولو بلغ ما بلغ. مثال دیگر که خود حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند، حفظ کعبه است؛ یعنی اگر کار ما موجب شود دشمنان، کعبه را از بین ببرند، به طوری که اثری از آن معلوم نباشد، این‌ها از مهمّ امور به حساب می‌آیند، یا به طور کلی اموری که اهمیت، ارزش و قداست آن به قدری واضح است که عرف متشرع اصلاً تشکیک در آن نمی‌کنند و به سادگی می‌پذیرند که این‌جا نباید اقدام کرد.

استاد: بدون شک خود عنوان زمان و مکان در تغییر احکام چندان نقشی ندارد. شاید بشود حکمی پیدا کرد که خود زمان یا مکان در آن مؤثر باشد، مثلاً حکم مسجد الحرام با جاهای دیگر فرق می‌کند، یا حکم صید در حرم با صید در غیر حرم متفاوت است. البته در این موارد هم مکان بما آنه مکان ملاک نیست و مصلحتی که برای حفظ این حریم و احترام آن، مورد نظر بوده مانع می‌شود، و در آن‌جا هم تراحم مصالح است. به هر حال، غالباً ملاک مصالح و مفاسدی است که بر آن مترتب می‌شود.

پویا در مواردی که در شرع این مصالح و مفاسد تعیین نشده، چه کسی باید آن‌ها را تشخیص دهد؟
استاد: تعیین مصالح در مسائل شخصی آسان‌تر است. مثلاً تشخیص

خود را درست عمل کند و شارع دوست ندارد این طور شود. بالاخره روح مساله این است که یک نوع تعارضی بین دو مصلحت یا مفسده وجود دارد و مقدار مفسده‌ای که با این عمل حاصل می‌شود بیش از مفسده ترک آن عمل است. ولی تشخیص این مصالح همه جا به دست ما نیست. در بعضی جاها خود شارع باید تعیین کند. اما در مواردی که شارع تعیین نکرده، یا فقها فرموده‌اند عرف وجود دارد، یا با ابهام برگزار شده، بیش‌تر جا دارد که فضایی که وقت و انرژی و صلاحیت دارند درباره آن‌ها کار کنند و قواعدی را مضبوط کنند.

پویا آیا آن‌چه در این موقعیت‌ها در حکم تأثیر دارد، خود زمان و مکان است؟



این که این مصلحت اقوی دارد، خیلی جاها از حکم عقل و تجارب عملی به دست می‌آید. در جایی که ولی امر از راهی قطع و یقین پیدا کند، قطع حجیت ذاتی دارد و نمی‌شود بگویند از کجا یقین پیدا کردی. اما اگر طبق مبانی و قواعد تشخیص می‌دهد و می‌گوید به استناد این قاعده در این زمان این کار را جایز ندانستم، باید قاعده‌اش مشخص باشد.

مثال روشن آن که همین روزها برای ما مطرح است، حج است. شاید شرایطی پیش بیاید که ولی امر تشخیص دهد که امسال مردم ایران نباید به حج بروند، یعنی اگر عربستان تضمین نکند و بگوید امنیت شما به ما مربوط نیست، و انسان احتمال قوی بدهد که توطئه‌ای در کار است، تا کجا این شرایط زمانی می‌تواند منشأ تغییر حکم و صدور حکم ولایی شود؟ حدس ما این است که در بسیاری از موارد نمی‌شود ضابطه‌ای برای آن تعیین کرد و تشخیص آن با خود ولی امر است، گرچه احتیاط این است که بعد از مشورت با دیگران، تشخیص دهد: «و شاورهم فی الأمر فإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^{۱۱} معنای ولایت مطلقه فقیه هم همین است و لاقلاً یکی از مصادیق بارز آن این است که جامعه وقتی ولی امر مشروعی دارد، در مواردی تنها نظر او ملاک است و امر و نهی اوست که تکلیف مردم را معین می‌کند. او باید بین خود و خدا مصالح برایش ثابت شده باشد، اما تعیین قاعده و ضابطه‌ای که حد و مرزی دقیق داشته باشد که وقتی به آن حد برسد حکم تغییر کند، خیلی مشکل است.

حتی در موارد مشورت، اگر بگوییم اکثر مشاوران هر چه گفتند باید عمل کرد، ممکن است مشاوران هفت تا باشند که اکثریت آن‌ها می‌شود چهار نفر، و ممکن است کم‌تر یا بیش‌تر باشند. این که تعداد مشاوران چند نفر باشند یا مشاوران را از چه کسانی انتخاب کنند، نصّ قطعی ندارد. برای نظر اکثریت هم هیچ حجیت و دلیلی نداریم، جز در جایی که هیچ دلیلی برای ترجیح جز این نباشد، به طوری که اگر آن را عمل نکنیم ترجیح مرجوح پیش بیاید. در چنین فرضی می‌توانیم بگوییم اکثریت اعتبار دارد. اما گذشته از این که این افراد را از چه کسانی و با چه شرایطی انتخاب کنیم و چگونه نظرشان را به دست آوریم، در نهایت حکمی ظاهری است و سرانجام اطمینان خود ولی امر و نظر او برای همه حجت است. این بنا بر این مبنا است که ما ولایت مطلقه فقیه را قبول داشته باشیم. اما آن‌ها که قبول ندارند، به همین هم دست‌رسی ندارند و می‌گویند هر کسی خودش باید تشخیص دهد.

شاید در عصر معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هم مواردی بوده که حتی نزدیکان ائمه نیز در آن ابهام داشتند و گاهی شک می‌کردند که آیا خود امام معصوم علیه السلام درست می‌فرماید یا نه. بسیاری از اصحاب امام حسن علیه السلام در جریان صلح تزلزل پیدا کردند، تا آن‌جا که طبق نقل، درباره آن حضرت، تعبیر «مضَلَّ الْمُؤْمِنِينَ» را به کار بردند!

پویا پس هر قاعده کلی هم که داشته باشیم، نهایتاً کسی باید مصداق آن را تشخیص دهد که فرمودید در مسائل اجتماعی تشخیص آن با ولی فقیه است. آیا ممکن است به برخی از آن قواعد و ضوابطی که در مسائل اجتماعی ولی فقیه در نظر می‌گیرد اشاره بفرمایید؟

استاد: بله، سخن ما در آن جایی است که بشود ضوابطی را فرموله کرد و این ضوابط را بر اساس اولویت‌های کلی فی‌الحمله پیشنهاد داد. در این موارد، ضابطه اول، حفظ اصل دین است. یعنی اگر در جایی احراز شد که اجرای حکمی یا اقدام به عملی موجب این می‌شود که ضربه به

این که روزه برای من ضرر دارد یا نه، یا از این راه است که خودم اطمینان پیدا می‌کنم یا طیب تشخیص می‌دهد. اما در جایی که می‌خواهیم حکمی اجتماعی را نتیجه بگیریم، مثل این که امسال مردم به حج نروند، چه اندازه باید رفتن حج مفسده داشته باشد و چه کسی و با چه معیاری باید تشخیص دهد که امسال رفتن به حج حرام است؟ یک جواب کلی دارد که این از اختیارات ولی امر است و او باید تشخیص دهد. حالا فرض کنید دیگران می‌خواهند بفهمند او بر چه اساسی تشخیص داده است، تعیین این ضوابط اگر میسر باشد، خدمت بزرگی برای فقاقت است.

در واقع، آن‌چه از این مباحث می‌شود برای مسائل روز استفاده بکنیم، در احکام سیاسی و اجتماعی است، و گرنه در مسائل شخصی یا با تشخیص خود مکلف است، یا تشخیص و شهادت دو نفر عادل که مثلاً این کار ضرر دارد یا موجب عسر و حرج است و مصلحت اقوی وجود دارد و چیزهایی از این قبیل. اما آن که مهم است اموری است که ممکن است سرنوشت یک جامعه را عوض کند و خطای در آن ممکن است مسیر زندگی یک کشور و چه بسا گاه نظام اسلامی را در عالم تغییر دهد، و گاه رفتاری موجب شود که افرادی هم که بی‌غرض و مرض هستند و عنادی با دین هم ندارند، نسبت به اسلام بدبین شوند. این که این موارد تا چه حد می‌تواند ملاک باشد برای این که دست از اجرای حکمی کشیده شود یا حکم دیگری به عنوان حکم حکومتی جای آن را بگیرد مهم است.

پویا اگر ممکن است به مصادیقی از این موارد که در زمان ما پیش آمده اشاره بفرمایید.

استاد: البته هم در طول تاریخ و هم در زمان خود ما مصادیق و نمونه‌های متعددی داشته است. یکی از آن‌ها، امر امام بود که در روز ۲۲ بهمن فرمود: بریزید در خیابان. این‌ها از امدادهای غیبی است و روی اسباب ظاهری نمی‌شود چنین نظر داد. آن طور که نقل کردند، مرحوم آقای طالقانی آن روز به امام گفت: آقا! شما می‌دانید لازمه این فرمایش شما چیست که مردم به خیابان‌ها بریزند؟ حمام خون به پا می‌شود. این چه دستوری است که شما می‌دهید؟ نقل کردند که امام لحظه‌ای سکوت می‌کنند و بعد می‌فرمایند: اگر امر آقا امام زمان (عج) باشد چه می‌گویید؟ اگر ایشان می‌خواست بحث فقهی یا عرفی برای ایشان بکنند، به جایی نمی‌رسید بنای ایشان نبود که هیچ وقت اظهار اسرار بکنند، اما این‌جا چاره‌ای نداشت جز این که به ایشان بگوید که من مطمئن هستم، این که این خبر چگونه به ایشان رسیده و مطمئن شده، خدا می‌داند. گفتند یک ساعت تمام ایشان خلوت کرد و هیچ کس را راه نداد و کسی هم نمی‌دانست در آن یک ساعت چه کار می‌کرد. بعد از یک ساعت بیرون آمد و گفت: بریزید در خیابان. نظیر این‌ها در جریان انقلاب زیاد اتفاق افتاده از چیزهایی که منبع اطلاع ایشان کشف نشده است. گاهی این طور است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»^{۱۲} این از حدّ فقه خارج است. خدا به هر کس صلاح بداند و لیاقت داشته باشد کمک‌هایی می‌کند.

ولی اگر به این‌ها دست‌رسی نبود، و خدا صلاح ندانست، و ما بودیم و قواعد ظاهری فقه و آن‌چه در دسترس است، باید بر این اساس تشخیص دهیم. البته عقل و تجربه هم در برخی موارد مؤثر است. یقین پیدا کردن به



◀ اگر این انقلاب برپا نشده بود، اصل دین من و تو در خطر بود، این همه مدارس علمی، مراجع، بزرگان، کتاب‌هایی که تالیف شده، همه این‌ها به برکت انقلاب است. در زمان شاه، کتاب درسی برای طلبه در بازار پیدا نمی‌شد. خود من وقتی می‌خواستم کتاب شرح نظام بخوانم، در شهر یزد پیدا نمی‌شد، تا این‌که معلم ما در خانه عالمی که کتاب‌های او را می‌خواستند دور بریزند این کتاب را پیدا کرد و آن را صحافی کردند تا قابل استفاده باشد. کتاب شرح لمعه یا مکاسب نه خریداری داشت، نه فروشنده‌ای، و نه کسی سرمایه‌گذاری می‌کرد که آن‌ها را چاپ کند. دخترهای باحجاب حق نداشتند در دانشگاه وارد شوند، نماز خواندن باعث سرشکستگی دانشجو بود. اگر این وضع ادامه پیدا کرده بود، چه چیزی برای ما می‌ماند؟

اصل دین بخورد، قطعاً آن‌جا حفظ اصل دین واجب‌تر است. البته فرض دیگری هم در کنار آن مطرح می‌شود که در زمان ما مصداق ندارد و آن این‌که جان امام معصوم علیه السلام در خطر باشد. اگر در جایی شرایط به گونه‌ای باشد که چنان‌چه فرد به وظیفه شرعی اولیه خود عمل کند، جان امام معصوم علیه السلام به خطر بیفتد، مثلاً اگر کسی را وادار کنند که از شخصی تبری بجوید و اگر او این کار را نکند می‌فهمند که آن شخص امام معصوم است و او را به قتل می‌رسانند، در این‌جا حفظ جان امام تکلیف واجب است که از همه چیز مهم‌تر است و مثل حفظ اصل نظام است. مرحوم امام رحمته الله تعبیری دارند که در کلمات فقهای دیگر کمتر دیده می‌شود. ایشان می‌گویند تقیه در مهم‌ام امور نیست، ولو بلغ ما بلغ. مثال دیگر که خود حضرت امام رحمته الله می‌فرمایند، حفظ کعبه است؛ یعنی اگر کار ما موجب شود دشمنان، کعبه را از بین ببرند، به طوری که اثری از آن معلوم نباشد، این‌ها از مهم‌ام امور به حساب می‌آیند، یا به طور کلی اموری که اهمیت، ارزش و قداست آن به قدری واضح است که عرف متشرعه اصلاً تشکیک در آن نمی‌کنند و به سادگی می‌پذیرند که این‌جا نباید اقدام کرد.

اما در موارد دیگر، احتیاج دارد به این‌که ما بتوانیم پیامدهای این کار را پیش‌بینی کنیم. این‌جا مصداق آن بصیرت سیاسی است و این‌جاست که انسان باید اهل فن باشد، یعنی در مسائل سیاسی مجتهد باشد و این نمی‌شود جز این‌که مطالعات زیادی داشته باشد، و با اشخاص سیاسی آشنایی داشته باشد و روحیات آن‌ها را بداند. مثلاً اگر بداند که فلان شخص چنان‌چه سر کار بیاید، همه چیز را به هم می‌زند، اما فرد دیگر ملایم‌تر است و خیلی اقدام‌های جسورانه نمی‌کند، طبعاً از کسی حمایت می‌کند که اگر سر کار بیاید خطر او کم‌تر است. این یکی از مصادیق بصیرت سیاسی است. به علاوه، تجربه‌های گذشته، شناختن شرایط زندگی انسان‌ها در کشورهای مختلف، و این‌که در کشور آن‌ها طبق چه قوانینی کار می‌کنند تا بتواند پیش‌بینی کند که طبق این قوانین چگونه عمل خواهند کرد، این‌که شرایط منطقه را بداند، همسایه‌ها را بشناسد، قدرت داخلی را بشناسد، توان طرف مقابل را بداند، همه این‌ها مؤثر است. البته پیش‌بینی قطعی در این چیزها امکان ندارد، اما پیش‌بینی ظنی عقلایی ممکن است. آشنایی با احکام، تجربه گذشته اسلام، و تجربه‌هایی که در دنیا بین سیاستمداران وجود دارد، همه این‌ها دخالت دارد در حصول این بصیرت، و کسی که می‌خواهد در موقعیتی قرار بگیرد که احکام





و مکان است، استقلال اقتصادی، صنعتی و علمی، و نیز شرایط تبلیغ دین در خارج از کشور است، که این‌ها را باید در مقابل هزینه‌هایی که دارد سنجید. اولاً باید درک کرد که این‌ها چقدر قیمت دارد و ثانیاً محاسبه کرد که چه هزینه‌ای باید برای آن پرداخت، تا هزینه‌اش بیش از سود آن نشود.

پویا اساساً برای موقعیت‌شناسی چه چیزهایی لازم است؟ آیا دانستن قواعد و ضوابط کافی است یا چیزهای دیگری هم لازم است؟

استاد: برای تشیخص این امور بصیرت لازم است تا انسان ارزش هزینه و ارزش دستاوردها را بفهمد. هنوز متأسفانه کسانی که لباس روحانیت هستند که می‌گویند زمان شاه بهتر از حالا بود. چرا؟ برای این که مثلاً آن وقت استقلال بیش تری داشته یا اکنون بعضی مفاسد را در برخی مراکز می‌بیند. متأسفانه ضعف‌هایی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد، اما او نمی‌تواند تشیخص دهد که بر کاتی که در اثر این نظام به وجود آمد، چیست و اگر این انقلاب برپا نشده بود، اصل دین من و تو در خطر بود، این همه مدارس علمی، مراجع، بزرگان، کتاب‌هایی که تألیف شده، همه این‌ها به برکت انقلاب است. در زمان شاه، کتاب درسی برای طلبه در بازار پیدا نمی‌شد. خود من وقتی می‌خواستم کتاب شرح نظام بخوانم، در شهر یزد پیدا نمی‌شد، تا این که معلم ما در خانه عالمی که کتاب‌های او را می‌خواستند دور بریزند این کتاب را پیدا کرد و آن را صحافی کردند تا قابل استفاده باشد. کتاب شرح لمعه یا مکاسب نه خریداری داشت، نه فروشندگی، و نه کسی سرمایه‌گذاری می‌کرد که آن‌ها را چاپ کند. دخترهای باحجاب حق نداشتند در دانشگاه وارد شوند، نماز خواندن باعث سرشکستگی دانشجوی بود. اگر این وضع ادامه پیدا کرده بود، چه چیزی برای ما می‌ماند؟ این ارزش نداشت که عده‌ای زندان بروند یا در جبهه کشته شوند؟ تشیخص این بصیرت می‌خواهد. این‌ها از کتاب در نمی‌آید. اما آن چه می‌توان انجام داد، مطالعات سیاسی، تحقیق در تاریخ گذشته و سیره اهل بیت، شناختن شخصیت‌ها و نظامات سیاسی دنیا است. این‌ها دخالت دارد تا انسان در یک موقعیت بتواند تصمیم‌گیری کند، یعنی همه این‌ها برای حفظ نظام، از واجبات مقدمی است. و متأسفانه ما بعد از گذشت چهار دهه هنوز به ضرورت این مسائل پی نبرده‌ایم. و فوق همه این‌ها، خودسازی و تقواست که آن دیگر جای بحث و گفت‌وگوی امثال بنده نیست، چون خود من نیازم بیش از همه است. وقفنا الله و ایاکم لما یحبّ و یرضی ان شاء الله.

پویا با تشکر از وقتی که در اختیار نشریه قرار دادید.

پی‌نوشت‌ها

۱. نساء، ۴۳.
۲. بقره، ۲۱۹.
۳. مائده، ۹۰.
۴. حج، ۷۸.
۵. بقره، ۱۸۵.
۶. حج، ۷۸.
۷. نور، ۶۱.
۸. مائده، ۳۸.
۹. بقره، ۸۴.
۱۰. مائده، ۵۴.
۱۱. آل عمران، ۱۵۹.
۱۲. نساء، ۱۴۱.

اجتماعی صادر کند، باید زحمت همه این‌ها را بپذیرد و این کار هر کسی نیست، ولو اعلم در فقه باشد. کسی که به این مسائل وارد نباشد، ممکن است ضرری که به اسلام می‌زند بدتر از دشمن باشد و دشمن بتواند به دست چنین کسی ضررهایی بزند که با هیچ قدرتی نمی‌تواند بزند، و لذا دشمنان دائماً می‌گردند اشخاصی که عناصر ضعیفی هستند، جاه‌طلب و دنیاطلب هستند، این‌ها را پیدا می‌کنند، روی آن‌ها کار می‌کنند برای آن که روزی از آن‌ها استفاده کنند. ما متقابلاً باید سعی کنیم کسانی را تربیت کنیم که ایمان قوی داشته باشند، شجاعت داشته باشند و خطرپذیر باشند، اطلاعات بهتری کسب کنند، دین را بهتر بشناسند، و سیره اهل

بیت را درست بشناسند. همه این‌ها در بصیرت دخالت دارد.

بعد از انقلاب، خدا شرایطی برای امام پیش آورد و تفصیلاتی به جامعه ما کرد، که گرچه تکالیف سنگینی به دوش ما گذاشته است، اما ما را در مسیری قرار داده که با مسیر گذشته و گذشتگان ما بسیار متفاوت است. روزگاری بود که اصولاً این‌گونه مسائل جزو ارزش‌های دینی به حساب نمی‌آمد و گاهی دنبال کردن این امور ارزش منفی داشت. برخی از بزرگان که صلاحیت مرجعیت داشتند، به خاطر دخالت در این امور، در حد یک روحانی عادی بودند و سرانجام هم با گمنامی و غربت از دنیا رفتند. این سبب به دست امام علیه السلام شکسته شد. خدا ساعت به ساعت بر علو درجات او بیفزاید که در حقیقت بیش از نصف احکام اسلام، یعنی همه احکامی که مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی بود، را ایشان با قیام خود زنده کرد. پیش از آن، بحث درباره این مسائل، مانند این بود که اکنون درباره برده‌داری بحث شود، یعنی از مباحثی بود که مصادیقی نداشت. اما خدا چنان بصیرت، شجاعت و اراده‌ای به این مرد داد که درباره هیچ چیزی کوتاه نمی‌آمد و نمی‌ترسید. او همان کسی بود که اگر خاری به پای بچه می‌رفت ناراحت می‌شد، اما شبیه جدش امیرالمؤمنین علیه السلام در عین آن عاطفه، صفا، محبت و لطافت روح، آن قدرت اراده و صلابت را در مقابل دشمن داشت. این‌ها را باید جزو کرامات حساب کرد. ۱۵ سال از این شهر به آن شهر، از این زندان به آن زندان منتقل شد، و وقتی فرزندی مثل مرحوم آقا مصطفی را از دست داد، فرمود این از الطاف خفیه الهی بود. معلوم می‌شود اگر انسان بخواهد، همت کند و خودش را بسازد، فهم او هم تغییر می‌کند، اهم و مهم را درک می‌کند و می‌گوید التیة حرام ولو بلغ ما بلغ. می‌گوید امروز اسلام در خطر است و جای تقیه نیست. دیگران می‌نشستند خون دل می‌خوردند و هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند و واقعاً وظیفه خود را نمی‌دانستند و جرأت نمی‌کردند چنین کاری بکنند. برخی می‌گفتند چه کسی می‌خواهد جواب این خون‌ها را بدهد؟ ولی او می‌دانست که این خون‌ها نتایج دارد که آن نتایج خیلی ارزشش بیش از این خون‌هاست. این درک خاصی می‌خواهد و کار همه نیست.

پویا بدین ترتیب، اولین ضابطه‌ای که باید در موقعیت‌شناسی لحاظ کرد، حفظ اصل دین و اموری است که در ردیف اصل دین باشند. آیا ضابطه کلی دیگری هم وجود دارد که بتوان بر آن تأکید کرد؟

استاد: ضابطه دوم، حفظ استقلال اسلام و کشور اسلامی است. ممکن است اصل دین محفوظ باشد، مردم نماز بخوانند، روزه بگیرند، کافر نشوند، اما برده دیگران بشوند، شبیه به اواخر دوران شاه که کشور ما نسبت به آمریکا چنین وضعی داشت. خدا به چنین چیزی راضی نیست: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»^{۱۲} از اموری که جزء شرایط زمان